

نظریه پوچ

پدر بر پدر مرمره ترک بود
به فرزانی هر یکی گرگ بود

نظامی گنجوی

شوونیستها و اغفال شدگان آنها می گویند: زبان آذربایجانیها، در دوران تسلط مغولان و سلجوقیان و ... یک شبه ترکی شده! در رد این نظریه پوچ، باطل و فاشیستی، دهها کتاب، مقاله و مطلب منطقی بسیاری نوشته شده (همچون تاریخ دیرین ترکهای ایران، تالیف پروفیسور محمود زهتابی) که کلیه افشار آذربایجانی و غیرآذربایجانی آگاه شده اند؛ در این وبلاگ هم امکان بحثهای عریض و طویل وجود ندارد، ولی چون اخیرا جناب حسن حبیبی رییس کنونی فرهنگستان زبان فارسی که بمدت شانزده سال دومین فرد اجرایی کشور بوده، همزمان با اوج گرفتن آگاهی ملی ترکهای ایرانی بیان کرده: «زبان آذری ریشه کاملا ایرانی دارد و هیچ ارتباطی با زبان ترکی ندارد» که از شبکه ۴ سیما هم پخش شده، خواستم بطور مختصر از زبان خودشان، غیر منطقی بودن تئوریهایشان را اثبات کنم! این را هم بگویم شواهد و قرائن حاکی است که منظور وی از زبان موهوم «آذری»، زبان مادری و مقدس مردم آذربایجان، یعنی ترکی آذربایجانی است، وگرنه از هم اکنون از ایشان پوزش خواسته و خواهش می کنم که از این به بعد، هر کسی در مورد زبانهای باستانی یا آذری خیالی حرف می زند، زمان و مکان را هم دقیقا بگوید (مثلا زبان ۲۵ هزار سال قبل کلیه اهالی دلاور صحرای کالاهاری)، که موجب سوء تفاهم احتمالی هم نشود!! (من با دکتر حبیبی شرط می بندم که با حضور چند نفر آدم عاقل و بالغ برویم و خودش از یکی از اهالی سریسکنده، اردبیل، خالخال، قوشاچای، موغان، خوی و ... عینا پیرسده: «سن نه دیله دانیسیرسان؟» و ضبط هم بکند! اگر فرد مورد نظر به جای «تورکو(دانیسیرام)» بگوید: «آذری»، من حاضرم از این به بعد زبان خود را به زبان مورد نظر آنها که آذری باشد تغییر دهم تا به قول شاعر هر کسی کو دور مانده از اصل خویش، باز جوید ...!)

مطلب زیر از سایت صدا و سیمای جمهوری اسلامی انتخاب شده، تا بهانه های بنی اسرائیلی دست بعضی ها نیفتد و نگویند که منبع اطلاعات شما پان ترکیستی(!) و ساخته و پرداخته خودتان است! همانطور که عینا در اظهارات ناصر خسرو و اسدی طوسی مشاهده می شود، شاعران و ادیبان آذربایجان در قرون پنجم و ششم هجری، فارسی یا پارسی را نیکو نمی دانسته اند (یا اصلا نمی دانسته اند)، چه رسد به مردم عادی و غیر شاعر آذربایجان!! مردم آذربایجان در عصر اتم و ماهواره، بعد از دهها سال اعمال سیاست استعماری آسمیلاسیون زبان و هویت خود را فراموش نکرده اند و فریاد هویت طلبانه «هارای هاری من تورکوم» آنها، هنوز هم شوونیستها را گیج و مدهوش می کند؛ حال چگونه بوده که مغولهای وحشی و صحراگرد، زبان پارسی را در طرفه العینی از آذربایجان جمع کرده اند، خدا می داند!

حالا بیایند و صغرا و کبرا بچینند که نه! منظور از فارسی، لهجه دری بوده، کاری است نابخردانه و کاملا غیر منطقی و به قول ترکها:

«پیشمیش تو یوغون دا گولمکی گلیر»

(مرغ پخته هم خنده اش می گیرد)!

سید جلال کسائی کیوی (آیدین)

مین اوچ یوز سکسن بشینجی هجری گونش ایلینین یای ایلکی (تیر) / ۱۲

July.03, 2006

قرن پنجم و ششم عصر غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان
رواج زبان ادبی در نواحی مرکزی و جنوبی و غربی

آدرس اینترنتی:

<http://www.irib.ir/radio/adab/1Tarikh/index.asp?recID=11>

چنانکه میدانیم تا اواخر قرن چهارم ادبیات دری تنها بنواحی شرقی ایران یعنی سیستان و خراسان و ماوراءالنهر اختصاص داشت زیرا لهجه‌یی که نخستین آثار ادبی ایران دوره اسلامی با آن وجود آمد متعلق بهمین نواحی بود اما از اوایل قرن پنجم بعربی ادبیات دری بنواحی مرکزی و اندک اندک بشمال و مغرب و جنوب نیز راه یافت و شاعران و نویسندگان بجای لهجه مله‌یی خود لهجه ادبی دری را بتقلید از شاعران خراسان و ماوراءالنهر برای شعر و نثر پذیرفتند و در دربارها مرسوم کردند و اگر چه در همان حال هم شاعرانی مانند بندگان رازی بزبان اهل ری و علی پپروزه و مسته مرد ملقب به دیواروز که هر دو معاصر عضالدوله دیلمی بودند بلهجه طبرستانی و بابا طاهر عریان همدانی بلهجه محلی خود شعر می‌ساختند لیکن لهجه ادبی دربارها و کتب اصلی ادبی تنها لهجه اهل مشرق بود و شاعران و نویسندگان برای آنکه خوب از عهده بیان مقاصد خود در پارسی دری برآیند از دیوانهای شعرایی مانند رودکی و منجیبک و دقیقی و فردوسی و نظایر آنان استفاده میبردند و یا خواندن آثار آنانرا بمبتدیان توصیه میکردند. ناصر خسرو در سفرنامه خود گوید: «...و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیک می‌گفت **اما زبان فارسی نیکو نمیدانست پیش من آمد دیوان منجیبک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید، باو گفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند...**»

راوندی در کتاب راحة الصدور از قول احمد بن منوچهر شصت کله آورده است که «... سید اشرف بهمدان رسید در مکتبها می‌گردید و می‌دید تا کرا طبع شعرست، مصراعی بمن داد تا بر آن وزن دو سه بیت گفتم، بسمع رضا اصغا فرمود و مرا بدان بستود و حث و تحریض واجب داشت و گفت از اشعار متأخران چون عمادی و انوری و سید اشرف و بلفرج رونی ... و حکم شاهنامه آنچ طبع تو بدان میل کند قدر دویست بیت از هر جا اختیار کن و یادگیر و برخواندن شاهنامه مواظبت نمایی تا شعر بغایت رسد...»

این اشارات و نظایر آنها می‌رساند که با رواج شعر دری در نواحی جدیدی غیر از مشرق ایران آموختن لهجه دری و نکات آن و علی‌الخصوص مشکلات لغات آن لهجه از مسائل عادی نوآموزان بود و بهمین سبب است که اسدی طوسی که قسمت بزرگی از زندگی خود را در حدود اران و آذربایجان گذرانیده بود چون عدم اطلاع شاعران آن نواحی را از مشکلات لغات دری ملاحظه کرد بتألیف کتاب لغت فرس همت گماشت و در آغاز آن نوشت «... و غرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم **شاعرانرا که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم میدانستند...**» و در اینجا هم مانند قول ناصر خسرو مراد از زبان پارسی لهجه دری یا پارسی دری است.

بو فایلین اینترنت ده کی آدرس لری:

http://www.AnaYurdum.20m.com/pdf_yazilar/QarinSozu.pdf

http://www.AnaYurdum.20m.com/word_yazilar/QarinSozu.doc



Social-Cultural Weblog:

<http://www.AnaYurdum.20m.com>

E-Mail:

celalkivi@publicist.com

توجه:

این وبلاگ در راستای اصول پانزده و نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موضوعات فرهنگی-اجتماعی فعالیت کرده و نویسندگان آن وابسته به هیچ گروه و حزب سیاسی و ... نمی باشد.